



آدمی بر اساس عقل ملزم به ایمان به خداست/ معنای لااکراه فی الدین

آیت الله اراکی گفت: آدمی نسبت به ایمان به خدا و رسول او آزاد نیست، بلکه بر اساس حکم عقل ملزم به ایمان به خدا و رسول و خضوع و تسلیم قلبی در برابر دستور و فرمان خدا و رسول است.

آیت الله اراکی گفت: آدمی نسبت به ایمان به خدا و رسول او آزاد نیست، بلکه بر اساس حکم عقل ملزم به ایمان به خدا و رسول و خضوع و تسلیم قلبی در برابر دستور و فرمان خدا و رسول است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر مشروح جلسه ششم درس خارج فرهنگ آیت الله محسن اراکی است که در ادامه می خوانید:

مقدمه

فرهنگ یک نظام ارزشی است که همه فعالیت‌های ارادی انسان را در برمی‌گیرد؛ مجموعه‌ای از داوری‌های ارزشی به هم پیوسته و متکامل درباره کلیه رفتارهای انسانی انسان که مجموعه ساختاری هماهنگ و واحدی را شکل می‌دهند. از سویی فرهنگ خاستگاه رفتارهای ارادی انسانی فردی و اجتماعی است و لذا هرگونه تغییر در رفتارهای فردی و اجتماعی، دگرگونی در نظام فرهنگی را می‌طلبد و نیز هرگونه تغییر در نظام فرهنگی، دگرگونی در شیوه‌های رفتار انسانی را به دنبال دارد به همین جهت بررسی این نظام اجتماعی از منظر فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام ضروری به نظر می‌رسد. در این سلسله دروس آیت الله محسن اراکی که مکتب علمی نجف و قم را توانماً درک کرده است، به بررسی این مهم می‌پردازد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

اصل سوم از حدود آزادی عقیده در حوزه عقل ما قبل التشريع

اصل سوم: تصدیق به قضیه یا گزارشی که دلیل و برهان صحت آن را اثبات کرده است نتیجه غیر اختیاری مترتب بر علم به برهان بر صحت آن قضیه است. اما پذیرش قلبی و رام ساختن اراده خویش برای آن قضیه امری اختیاری است که موضوع حکم عقل است. ازجمله احکام عقل پیش از تشريع وجوب تسلیم و پذیرش قلبی و رام ساختن اراده در برابر قضیه ثابت الصحة به وسیله برهان و دلیل است. در حقیقت هر قضیه و گزارشی که با دلیل و برهان روشن صحت و درستی آن ثابت شود حقی دارد که عبارت از وجوب تسلیم اراده آدمی در برابر آن و وجوب پذیرش قلبی آن است. از تسلیم شدن اراده آدمی در برابر قضیه‌ای که صحت آن با برهان و دلیل روشن ثابت است در زبان فرهنگ دینی اسلامی به ایمان؛ تعبیر می‌شود.

تسلیم نشدن اراده آدمی در برابر برهان و دلیل روشن و عدم پذیرش و خضوع قلب برای قضیه‌ای که از پشتوانه دلیل و برهان روشن برخوردار است نه تنها بدترین نوع تکبر بوده بلکه اساس و ریشه خصلت خطرناک تکبر در شخصیت آدمی که استکبار اجتماعی یکی از میوه‌های تلخ و زهرآلود آن است همین تکبر درونی است.

خداوند متعال در قرآن کریم با اشاره به این خصلت خطرناک می‌فرماید:

وَسَاءَ صَرَفُ عَنْ آيَاتِنَا الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكُمْ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛

در این آیه به نوعی بیماری روانی خطرناکی که آدمی در نتیجه تسلیم نشدن و عدم خضوع قلبی در برابر برهان و دلیل روشن دچار آن می‌شود اشاره شده است و آن بیماری وارونگی شخصیت و در نتیجه کجروی و خطای دائم در گزینش و انتخاب است. و این یَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا و این یَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا؛ این بیماری خطرناک نتیجه طبیعی آن اعراض و روی‌گردانی و خودداری از تسلیم و خضوع قلبی در برابر برهان آشکار

و دلیل روشن است: $\text{ذَلِكَ يَأْتُهُمْ كَذِبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ}$;

خدای متعال در جای دیگر می‌فرماید:

$\text{تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ يَا حَقُّ قِيَاسُ حَدِيثِ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ} * \text{وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ} * \text{يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرَةً يَعْذَابِ أَلِيمٍ} * \text{وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ}$;

قرآن کریم در تبیین رفتار مستکبران و لید بن المغیره یکی از سران مشرکان قریش که علی‌zwnj;رغم اذعانش به اینکه قرآن سخن بشر نیست و گفتار خدای متعال است اما از روی عناد و لجاجت و تکبر تهمت سحر و جادو و کلام بشر را درباره قرآن کریم روا داشت می‌zwnj;فرماید:

$\text{كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا} * \text{سَأَرْهِفُهُ صَعُودًا} * \text{إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ} * \text{فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ} * \text{ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ} * \text{ثُمَّ نَظَرَ} * \text{ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ} * \text{ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ} * \text{فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ} * \text{إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ} * \text{سَأَصْلِيهِ سَقَرًا}$;

تسلیم قلبی در برابر حقیقتی که برهان و دلیل روشن بر حقانیت آن وجود دارد پایه و اساس شخصیت راستین آدمی است و به همین دلیل در قرآن کریم به عنوان نخستین وظیفه آدمی در برابر انبیاء و رسالت آنان مورد تأکید قرار گرفته است.

خدای متعال فرمود:

$\text{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَ إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا}$;

اصل چهارم: آن دسته از قضایای عملی که در سرنوشت آدمی نقش اساسی دارند یا قضایایی که نتایج آن‌zwnj;ها در جهت‌zwnj;دهی عملی سرنوشت آدمی مؤثرند در صورت قیام دلیل بر صحت آن‌zwnj;ها و ایمان قلبی به درستی و صحت آن‌zwnj;ها موضوع حکم عقل به وجوب عمل بر طبق آن‌zwnj;هاست.

پس‌zwnj;از آنکه دلیل و برهان، صحت و درستی قضیه‌zwnj;ای را که در سرنوشت موفق و پیروزمند آدمی نقش دارد تأیید کرد، عقل به وجوب عمل بر طبق آن حکم می‌zwnj;کند. عمل نکردن به آنچه در سرنوشت سالم و موفق آدمی نقش دارد با وجود ایمان به صحت آن موجب سرزنش و ملامت وجدان عقلی و مذمت عاقلان و خردمندان است. خدای متعال در نكوهش کسی به‌zwnj;رغم ایمان قلبی از عمل سرپیچی می‌zwnj;کنند می‌zwnj;فرماید:

$\text{وَ يَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ}$;

این اصول عقلی چهارگانه چارچوب اصلی آزادی را از دیدگاه عقل مورد اتفاق عقلا در حوزه عقل قبل التشریع تشکیل می‌zwnj;دهند و بر اساس این اصول چهارگانه حدود آزادی عقلی انسان در حوزه عقل قبل التشریع مشخص می‌zwnj;شود.

بر اساس این اصول چهارگانه آدمی در برابر قضایای اثرگذار در سرنوشت خوب و بد خویش موظف به تحقیق و پرس‌zwnj;وجو است، بنابراین از دیدگاه عقل آدمی نسبت به تحقیق و پرس‌zwnj;وجو از این دسته از قضایا آزاد نیست که اگر دلش خواست تحقیق کند و اگر دلش نخواست بی‌zwnj;تفاوت بماند. بلکه وجدان عقلی او را ملزم به تحقیق و پرس‌zwnj;وجو می‌zwnj;کند. پس از تحقیق و پرس‌zwnj;وجو نیز آدمی آزاد نیست که آنچه در نتیجه تحقیق به آن رسید -هرچه باشد- را برگزیند، بلکه مسئول و ملزم است که تنها آنچه را دلیل و برهان روشن بر صحت آن وجود دارد برگزیند.

پس‌zwnj;از آنکه با دلیل به صحت قضیه‌zwnj;ای پی برد آزاد نیست که اگر خواست تسلیم آن شود و اگر خواست نشود، بلکه وجدان عقلی او را ملزم به تسلیم و خضوع قلبی در برابر آنچه صحتش با برهان ثابت شده است می‌zwnj;کند. پس از تسلیم قلبی به صحت قضیه‌zwnj;ای که در تعیین سرنوشت خوب یا بد آدمی نقش دارد آدمی

از دیدگاه عقل و وجدان عقلی آزاد نیست که اگر خواست به آن عمل کند و اگر خواست به آن عمل نکند، بلکه وجدان عقلی آدمی به عمل به آن ملزم دانسته و ترک عمل به آن را موجب ملامت و سرزنش وجدان عقلی و مذمت و نکوهش خردمندان و عاقلان می‌داند. آزادى عقیده در حوزه عقل محض بعد التشریع

مقصود از حوزه عقل محض بعد التشریع حوزه‌ی زنج‌ای از حوزه‌ی زنج‌های سه‌گانه حکم عقل است که همچون حوزه قبل التشریع فراتر از تشریع و تقنین است، یا به سخنی دیگر: دست تشریع و تقنین هیچ مشرع و قانون‌گذاری و عقلاً-بدان نمی‌رسد و اساساً خارج از دسترس قانون‌گذاران و مشرعان است، خواه مشرع و قانون‌گذار خدای متعال باشد یا بشر یا هر منبع و مرجع دیگر.

آن دسته از احکام عقلی که موضوع آن‌ها زنج‌ها خود شرع و قانون است -و به همین دلیل به آن‌ها احکام عقلی بعد التشریع گفته می‌شود- متأخر از وجود شرع و قانون و لذا خارج از دسترس تشریع و تقنین می‌باشند.

عمده‌ترین نمونه این دسته از احکام عقلی، حکم عقل به وجوب اطاعت و تبعیت از قانون است، قانونی مفید و ثمربخش است که عقل به وجوب اطاعت و تبعیت از آن حکم کند و معنای مقدس بودن قانون نیز جز این نیست.

قانونی که عقل به وجوب اطاعت و تبعیت از آن حکم نکند مفید و ثمربخش نیست، زیرا مبنای برهانی ندارد.

هیچ قانونی نمی‌تواند خودش به خودش اعتبار بخشد و مردم را به تبعیت از خود الزام کند، زیرا قانونی که منبعی مقدس بودن و وجوب اطاعت و تبعیت از آن را اثبات نکند، دلیلی بر مقدس بودن و وجوب اطاعت و تبعیت ندارد تا بتواند دیگران را ملزم به اطاعت و تبعیت از خویش بکند.

از این رو تنها منبعی می‌تواند حق قانون‌گذاری داشته باشد که بالذات حق امرونهی و دستور و فرمان داشته باشد یعنی حق امرونهی و دستور فرمان را از منبعی دیگر دریافت نکرده باشد. برخورداری از حق ذاتی دستور و فرمان و امرونهی، حق اطاعت از فرمان و دستور و امرونهی را نتیجه می‌دهد زیرا لازم حق ذاتی امرونهی و دستور و فرمان، حق الزام به عمل به دستور و فرمان و امرونهی است که همان حق اطاعت و فرمان‌بری است. حق اطاعت از دستور را حکم عقل معین می‌کند. این نوع حکم عقلی به دلیل آنکه متأخر از فرمان و امرونهی یعنی قانون و شرع است حکم عقل مابعد التشریع به‌شمار می‌آید.

حق قانونگذاری متعلق به خداست

حق بالذات اطاعت از فرمان، مخصوص خداوند است و تنها خداوند است که بالذات حق فرمان و امرونهی دارد و هم اوست که فرمانش بالذات واجب الطاعة است و تنها اوست که عقل حکم به وجوب اطاعت از فرمانش می‌کند و این حکم عقلی به وجوب اطاعت از فرمان خداوند ذاتی اوست، یعنی خداوند بدان جهت که خدا و آفریننده و روزی دهنده جهان هستی است حق اطاعت از فرمان دارد و فرمان هیچ موجود دیگری حق اطاعت ندارد و واجب الطاعة نیست، مگر آنکه از سوی خداوند وجوب اطاعت باید یعنی خداوند به وجوب اطاعت از آن دستور و فرمان دهد.

در این حوزه نیز -یعنی حوزه حکم عقل مابعد التشریع یا به تعبیری دیگر حکم عقل به وجوب اطاعت دستور و فرمان خداوند- آدمی از دیدگاه عقل آزاد مطلق نیست که اگر خواست اطاعت کند و اگر خواست اطاعت نکند، بلکه عقل آدمی را ملزم به اطاعت از دستور و فرمان خداوند می‌داند و معنای حکم عقل به وجوب اطاعت خداوند همین است.

این حکم عقلی مورد تصدیق همه عقلا است هرچند در ادبیات منکران خداوند به بیان کلی از آن تعبیر می‌شود که حاصل آن چنین است: دستور و قانون قانون‌گذاری که حق قانون‌گذاری دارد واجب الطاعة است.

در حوزه عقل بعد التشریع آدمی در آن صورت در انتخاب عقیده یا رفتار یا هر حالت و وضعیتی آزاد است که فرمانروای واجب الطاعة هستی او را در انتخاب آنچه می‌خواهد آزاد بشمارد و دستور و فرمان الزامی خاصی در رابطه با اندیشه یا رفتار و کردار معینی صادر نکند.

در گذشته گفتیم هرچند تصدیق، نتیجه قهری علم به دلیل است و لذا اختیاری نیست، لکن ایمان امری است اختیاری و به همین دلیل قابل آن است که دستور و فرمان به آن تعلق گیرد، و لذا در آیات کریمه قرآن دستور به ایمان به خدا و

خداوند فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا».

نیز فرمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبَى الْأُمِّيَّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ».

بر این اساس افزون بر حکم عقل به وجوب ایمان به قضایای ثابت الصحة برهانی که شامل وجود خدا و صدق رسول می‌شود، بر اساس دستور صادر از خداوند مبنی بر وجوب ایمان به او و به رسول او، بار دیگر عقل به وجوب اطاعت از این دستور حکم می‌دهد و آدمی را به ایمان به خدا و رسول یعنی پذیرش و خضوع و تسلیم قلبی در برابر دستور آنان ملزم می‌کند و بدین ترتیب آدمی در نظر عقل نسبت به ایمان به خدا و رسول او آزاد نیست که ایمان بیاورد یا نیاورد، بلکه بر اساس حکم عقل بعد التشریع ملزم به ایمان به خدا و رسول و خضوع و تسلیم قلبی در برابر دستور و فرمان خدا و رسول است.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که آیاتی نظیر: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» یا «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَقَانَتْ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» یا «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛ نظر به الزام تکوینی دارند، زیرا معنای اکراه الزام تکوینی یا به تعبیری دیگر حمل انسان و اجبار به فعل یا یکره است. سخن ما در اینجا درباره الزام قانونی یعنی الزام به معنای وجوب است نه الزام به معنای اکراه. بنابراین بر اساس حکم عقل بعد التشریع آدمی باید به خدا و رسول او که برهان بر وجود و صدق آنان برپاست و به وجوب اطاعت از فرمان آنان ایمان آورد و در صورت عدم ایمان به خدا و رسول و به وجوب اطاعت از فرمان آنان با وجود برهان بر وجود و بر صدق آنان مستحق ملامت و سرزنش وجدان عقلی و مذمت خردمندان و عاقلان هوشیار و به دور از غفلت و هوس و زدگی است.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفتیم نتیجه می‌گیریم که در حوزه عقل بعد التشریع دو حکم عقلی بنیادین در رابطه با حدود آزادی اعتقاد و ایمان وجود دارد:

۱. وجوب ایمان به وجوب اطاعت فرمان خدا و رسول به دلیل آنکه برهان عقلی وجوب اطاعت از آنان را اثبات و تأیید کرده است.

۲. عدم جواز ایمان به وجوب اطاعت فرمانروایانی که برهان و دلیلی بر وجوب اطاعت از آنان نیست. خداوند در اشاره به این دو حکم بنیادین عقلی می‌فرماید:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى».